



«تختی» در انتظار ورود به تئاتر است

تینو صالحی، بازیگر و کارگردان تئاتر از اجرای نمایش «تختی» در آینده‌ای نزدیک در مجموعه تئاتر شهر خبر داد. وی به مهر گفت؛ از مدتی قبل نمایش «تختی» را برای اجرا در تئاتر شهر ارائه دادم که زمان اجرایش مشخص نیست چون کارهای عقب افتاده زیادی در نوبت اجرا هستند و باید دید با بهبود شرایط،



گفت‌وگو با الهام پاوه‌نژاد که امروز شمع تولد ۵۰ سالگی‌اش را فوت می‌کند

در سینما خوش شانس نبودم

شاید خودش هم فکر نمی‌کرد که آن شروع خوب و شیرین در تئاتر و تلویزیون و بازی در نمایش «ساحره سوزان» به کارگردانی اکبر زنجانیپور و نقش مریم در سریال «همسران» ساخته بیژن بیرنگ و مسعود رسام، کار را در ادامه برایش سخت کند و مصداق «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» شود. ابرو یاد و مه و خورشید و فلک چنان مشغول به کار شدند و دست به دست دادند که تا اینجا نتیجه‌اش برای او فقط دو نقش آفرینی در سینماست. اما الهام پاوه‌نژاد که امروز ۵۰ ساله می‌شود، معطل و منتظر سینما نمانده و حالش با تئاتر و تلویزیون و نقش‌های متفاوت خوش است. نمایش «لاموزیکا» به کارگردانی او و بازی خودش و احسان کرمی در همین دوران کرونا، مخاطبان را به تئاتر کشاند، هرچند خودش ترجیح داد برای حفظ سلامت تماشاگران اجرای نمایش را متوقف کند. در این گفت‌وگو از همین آخر و حضور آرام و پیوسته پاوه‌نژاد در فضای مجازی شروع کردیم که چگونه لطف اولیه‌اش را برایش از دست داده و باعث شده حتی او گاهی بخش نظرات کاربران را ببندد. بعد سراغ تئاتر و چالش‌ها و حواشی‌اش رفتیم و در ادامه هم دلایل کم‌کاری‌اش در سینما را جویا شدیم و رسیدیم به نقطه موفقیت‌آمیزش در آغاز این‌که آیا یک

شروع شیرین بهتر از یک شیرینی بی‌پایان است یا نه!

برای این‌که برخی مطالب، ایجاد توهم و مشکل و سوء تفاهم می‌کند و مردم فکر می‌کنند من الهام پاوه‌نژاد خیلی معمولی که سرم در لاک خودم است، به اندازه بازیگران هالیوودی و تعداد محدودی بازیگر پرکار وطنی با چندین میلیون فالوئر درآمد دارم.

با این‌که چند سالی است مثل قبل کار صنفی نمی‌کنید اما در این سال‌ها به‌ویژه همین دو سال کرونایی، همیشه در بزنگاه‌های مختلف با مصاحبه‌ها و اظهار نظرهایتان، دغدغه تئاتر داشته‌اید و به قول معروف پشت اهالی و مخاطبان تئاتر درآمده‌اید، چه این اواخر که با مشارکت در هشتک یک

تئاتری هستم، پاسخ‌توهین یک نشریه

به اهالی تئاتر را دادید و چه وقتی نمایش‌تان «لاموزیکا» را برای

حفظ سلامت تماشاگران متوقف کردید و چه زمانی که گرانی‌های دارم را درباره وضع معیشتی تئاتری‌ها مطرح کردید، باوجود ادبیات و سخن توهین‌آمیز آن نشریه درباره هنرمندان تئاتر، فکر نمی‌کنید شاید بشود روی یکی دو نکته آن تأمل کرد؛ مثل حضور سلبریتی‌ها در برخی نمایش‌ها و تبدیل بعضی نمایش‌ها به تئاتر لاکچری یا بحث برخی بی‌اخلاقی‌ها در تئاتر آزاد؟

ما جمله‌ای داریم که می‌گوید تئاتر، ارث پدری ما نیست. شما اگر فکر می‌کنید این‌کار هستید و تئاتر را بلدید، می‌توانید از هر صنف و جایی بیایید و خودتان را در پوته آزمایش قرار دهید. چرا ما سریع در مقابل هر چیزی موضع می‌گیریم؟ موضع گرفتن، غلط‌ترین برخورد با هر نظریه‌ای است. اگر شما با هر چیزی تند و رادیکال برخورد کنید، نتیجه معکوس می‌دهد. من اسم نمی‌آورم اما ما بازیگر حرفه‌ای سینما را سراغ داریم که به تالار وحدت آمد و یک کار تئاتر کرد و بعدش هم گفت خدا حافظ. چه اشکالی دارد؟ اتفاقا که از این عزیزان شنیدم چقدر تئاتر سخت است. به‌نظرم وقتی یک بار به ولع، شوق و تجربه، کار تئاتر می‌کنند، متوجه سختی‌های این فضا می‌شوند و احترام بیشتری به خانواده تئاتر می‌گذارند. تئاتر، در کشور ما هنر فقیری است، درحالی‌که در تمام دنیا هنر گرانی محسوب می‌شود. شما در اروپا یک بلیت تئاتر را خیلی گران می‌خرید اما وقتی من اینجا بلیت نمایش «لاموزیکا» را تازه با سه قیمت عرضه می‌کنم، با برچسب تئاتر پرزرق و برق مواجه می‌شوم؛ آن هم در روزگاری که هویج کیلویی ۳۰ هزار تومان است.

البته فکر کنم دلیل برچسب تئاتر پرزرق و برق، بیشتر به علت قیمت سوم نمایش شما یعنی ۱۱۰ هزار تومان بود وگرنه قیمت‌های ۹۰ و ۷۰ هزار تومان

بلیت تقریباً معمولی و رایج خیلی از نمایش‌هاست.

اصلا همان ۱۱۰ هزار تومان را مبنا قرار می‌دهیم. چه اشکالی دارد؟ آیا هنر تئاتر با دو بازیگر حرفه‌ای روی صحنه و حداقل ۱۲ نفر عوامل صحنه، قابلیت این رقم را ندارد؟ حساب اقتصادی کنید تا ببینید این قیمت بلیت‌ها، واقعا گران است؟ انجمن نمایش برای جبران شرایط کرونایی و نفروختن صندلی‌ها، به گروه‌های نمایشی کمک‌هزینه پرداخت می‌کند اما قیمت بلیت نمایش‌ها را ۳۰ هزار تومان در نظر گرفته است. اصلا ما دیگر بلیت ۳۰ هزار تومانی داریم؟ این یک نگاه غلط است که به‌نظرم رسانه‌های زرد باعث آن شدند. چطور وقتی دوست و همکار با سابقه ما با بسیاری بازیگر چهره، به قول خودشان تئاتری لاچرری را پنج سال پیش در اسپیتاس پالاس و با سه برابر قیمت بلیت نمایش من روی صحنه می‌برد، اینقدر در مقابل آن موضع نمی‌گیرند؟ حالا به بحث تئاتر آزاد برگردم. ما در تئاتر دنیا همه‌گونه تئاتر داریم، این مخاطب است که انتخاب می‌کند. این

وضعیت جدول اجراها به چه شکل خواهد بود. این نمایشنامه را نمی‌توان اثری زندگینامه‌ای درباره غلامرضا تختی به‌حساب آورد بلکه با داستانی خیالی درباره یک قهرمان روبه‌رو هستیم که حتی می‌تواند تختی هم نباشد و درباره این است که چطور آدم‌ها در مقطعی یک سری از افراد را به قهرمان تبدیل می‌کنند

معادلات سینما و شبکه خانگی پیچیده است

چرا اینقدر در سینما کم‌کار بودید و حتی می‌توان گفت تقریباً اصلا فعالیت نکردید. در کارنامه سینمایی شما تنها اسم دو فیلم به چشم می‌خورد، اتفاقاً هر دو هم به کارگردانی رسول صدرعاملی، دیشب باباتو دیدم آیداو زندگی با چشمان بسته، این مسیر جدایی شما با سینما خودخواسته بود یا ناخواسته؟

خودخواسته که نبود. خیلی صریح و بی‌پرده بحث سینما و اخیراً هم شبکه نمایش خانگی، معادلات پیچیده‌ای دارد و گروه‌های مشخصی برای آن تصمیم می‌گیرند. در دهه ۷۰ که اوج حضور من در عرصه تصویر بود، چندین بار موقعیت کاری در سینما داشتم و حتی در برخی موارد پای قرارداد هم رفتم اما در آخرین لحظات به دلیل بحث سرمایه‌گذار و برخی مسائل دیگر، منجر به نتیجه نشد و اتفاقی نیفتاد. به مرور زمان دچار یک دلزدگی شدم. حرفه ما به این صورت است که وقتی مدتی کار نکنید، فضایی درباره شما ایجاد می‌شود و فکر می‌کنند که اصلا نمی‌خواهید کار کنید. درحالی‌که واقعا درباره من این طوری نبود که نخواهم در سینما کار کنم. ضمن این‌که من هم ترجیح می‌دادم حضور در هر کاری را نپذیرم و خاص و گزیده‌کار باشم. با این نگاه و سلیقه، مگر در سال چند کار خاص در سینما داریم و اصلا چند تا از این کارها با من پیشنهاد می‌شود که بخواهم از میان آنها انتخاب کنم؟ نکته مهم دیگری که در سیستم انتخاب بازیگر ما وجود دارد و بخش عظیم آن به تصمیمات سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده برمی‌گردد، بحث مد شدن است و ناگهان یک بازیگر مد می‌شود. اصلا هم منکر توانایی دوستان هنرمندم نیستم و به آنها اسامه ادب نمی‌کنم اما هر بار مد می‌شود که فلان بازیگر در همه کارها باشد. خود این بازیگران هم خیلی کم می‌توانند در مقابل پیشنهادهای متعدد مقاومت کنند. چرا؟ چون می‌دانند امنیت شغلی خیلی پایین است و تا وقتی روی بورس هستند، باید کار کنند. چون می‌دانند

ما اهالی تئاتر هستیم که یاد می‌دهیم مخاطب چه چیز را برای تماشا انتخاب کند. ما هستیم که به‌عنوان رسانه فرهنگی، کمک می‌کنیم سلیقه و شعور مخاطب بالاتر برود. قصد بی‌احترامی ندارم به عزیزی که در تئاتر آزاد - که گونه‌ای از تئاتر است- کار می‌کنند. منظورم این است که برخورد رادیکال با تئاتر آزاد جواب نمی‌دهد و ماجرا بدتر می‌شود. اتفاقاً ولع تماشاای این کارها بیشتر می‌شود. به هنرجویان خود می‌گویم اینقدر باید نمایش‌های مختلف ببینند تا بدانند که کدام تئاتر حرفی برای گفتن دارد و کدام نمایش‌ها چیزیی برای ارائه ندارند. سلیقه و آموزش بحث مفصلی است و نمی‌شود با برخورد‌های تند، مخاطبان را مجبور به انتخاب کرد.

پس اعتقاد دارید که می‌توان با تئاتر خوب، سلیقه مخاطبان را شکل داد و فرهنگ‌سازی کرد.

دقیقا. اگر به حساب خوندنمایی نگذارند، نمایش کافه پولشری من نزدیک ۱۰۰ اجرا داشت یا در همین نمایش لاموزیکا در ۱۳ شب اجرا،

تماشاگرانی داشت که سه بار آمدند و کار را دیدند. این اتفاق خوبی است، یعنی تماشاگر نمایش را دوست داشته و جنس کار هم طوری بود که انگار تماشاگر باید هر بار می‌آمد تا چیز تازه‌ای را کشف کند. درمجموع حرقم این است با زورگویی و باید و نباید، نمی‌توانیم فرهنگ‌سازی کنیم. باید اجازه دهیم سلیاق مختلف ببایند و کار کنند اما ما به‌عنوان اهالی تئاتر و اصحاب رسانه باید تلاش بیشتری برای فرهنگ‌سازی و رشد سلیقه و جذب طیف وسیع‌تری از مخاطبان داشته باشیم.

این‌که بازیگران با اولین کارشان چهره شوند، خوب است یا بد؟ مثل اتفاقی که برای شما با نقش مریم در سریال همسران افتاد؟

یک مقدار کار را برای بازیگر سخت می‌کند، برای این‌که همیشه این توقع وجود دارد که همیشه در نقش اصلی ظاهر شوید و اجازه آزمون و خطا را از شما می‌گیرد. من آن زمان سن کمی داشتم و فقط ۲۳ ساله بودم و می‌توانستم نقش‌های مختلفی را تجربه کنم اما متأسفانه یکی دو نفر از دوستان در آن زمان مشاوره خوبی به من ندادند و نظرشان این بود که من چون با نقش اصلی ورود کرده‌ام، فقط باید نقش اصلی بازی کنم. این باعث شد فرصت تجربه از من گرفته شود.

این گام اول خوب در تئاتر هم برای شما اتفاق افتاد و سال ۷۱ و زمانی که ۲۱ سال داشتید، در نمایش «ساحره سوزان» به کارگردانی اکبر زنجانیپور بازی

و بعد از آنها انتظاراتی غیرواقعی دارند و خودشان را مجاز می‌دانند که در زندگی شخصی‌شان دخالت کنند. وی افزود، قصد دارم نمایشی با عنوان «کلفت‌ها» را که یک نمایش کم‌دی ایرانی است در تماشاخانه سنگلج به صحنه ببرم که زمان اجرای آن به سال آینده موکول شده است.

بازی الهام پاوه‌نژاد در صحنه‌ای از سریال چوب‌خط

علی رسنگار

سینما

کردید. چه نقشی داشتید؟

نقش مری وارن، یکی از سه نقش اصلی دختران نمایش را بازی می‌کردم. ساحره سوزان یکی از نمایشنامه‌های مهم آرتور میلر بود و به شکل تمثیلی اجرایی دوره مک‌کارتیسم و دادگاه مک‌کارتی را روایت می‌کرد. من دانشجوی آقای زنجانیپور بودم و ایشان ما را از کلاس‌ها برای بازی در این نمایش انتخاب کردند. خوشبختانه این نمایش بازتاب خوبی داشت و جای پایم را حداقل در تئاتر محکم کرد. چون در تئاتر تنوع متن و نقش زیاد است، امکان آزمون و انتخاب بیشتری به شما می‌دهد. اما در تصویر وقتی مثلاً در نقش یک مادر بازی می‌کنید دیگر کارتان تمام است و مدام به شما نقش مادر پیشنهاد می‌شود. متأسفانه برخلاف تئاتر، کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌های ما در عرصه تصویر، برای انتخاب بازیگران، چندان ریسک‌پذیر نیستند.

ساحره سوزان در کدام سال‌ن روی صحنه رفت؟ تالار سنگلج.

به‌جز شما، چه کسانی در آن بازی می‌کردند؟ آقایان اکبر زنجانیپور و حبیب دهقان‌نسب از بازیگران حرفه‌ای کار بودند. آقایان مجتبی یاسینی نازنین و فرشید زارعی‌فرد هم از بازیگران نمایش بودند. فرهاد چم، زیبا خادم‌حقیقت، نسرین جمالی و برخی دوستان دیگر هم در این کار حضور داشتند.

صن و حالات در شب اول اجرا را به یاد دارید؟ احیاناً ترس و استرس نداشتید؟

اصولاً کار با آقای زنجانیپور اینقدر سخت است که شب اول و آخرش خیلی با هم فرق نمی‌کند! (می‌خندد) هر شب به یک اندازه اضطراب دارید و وضعیت نگران‌کننده است. تئاتر همیشه برای من مثل همان اولین کار، اضطراب و نگرانی خودش را دارد. از ساحره سوزان، خاطره ویژه‌ای هم دارم. یک صحنه دادگاه داشتیم که خیلی سنگین و پرفشار بود و دخترها برای سرکوب کردن یکی از افراد شهر، باید رنگ عوض و تظاهر می‌کردند شیطان در آنها حلول کرده است.

وقتی از صحنه بیرون رفتم، نسرین، یکی از همبازی‌هایم با نگرانی به سمت دوید. ماجرا این بود که من در صحنه خون دماغ شده بودم اما از بس فشار صحنه سنگین بود، متوجه نشده بودم. با وجود این، ساحره سوزان خیلی کار عزیز و شیرینی برای من است. مهم‌ترین خاطره این کار هم حضور زنده‌یاد آقای داوود رشیدی نازنین بود که شب آخر آمدند و نمایش را دیدند و آشنایی من با ایشان از آنجا شکل گرفت. ^۱